

جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم*

کیوان زاهدی**

چکیده

مقوله جنس زبانی در زبان‌شناسی از مقوله جنس زیست‌شناختی بازشناخته می‌شود. بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده‌اند که اگرچه میان این دو نوع جنس در زبان‌هایی که از جنس زبانی بهره می‌برند رابطه برقرار است، لیکن این رابطه متناظر نمی‌باشد. زبان عربی و عربی قرآنی (یا کلاسیک) از زبان‌هایی قلمداد می‌شود که جنس زبانی در آن از گستره و تنوع زیادی برخوردار است. این پژوهش با بررسی جنس زبانی در آیات قرآن کریم، با ارایه تقسیم‌بندی جدید و متفاوتی از آنچه در دستورهای موجود عربی در مورد جنس صورت پذیرفته است، به نحوه عملکرد و رابطه آن با جنس زیست‌شناختی در چارچوب نظریه نشان‌داری می‌پردازد. نتایج این بررسی می‌تواند از یکسو در تفسیر آیات و به ویژه نقش و اهمیت زنان در کلام الله مجید بر پایه توصیف زبان‌شناختی به کار رود و از سوی دیگر مسیری جدید و متفاوت را پیش روی پژوهشگران دستور زبان عربی بگشاید.

کلید واژه

زبان قرآن، جنس زبانی، جنس زیست‌شناختی - طبیعی، نظریه نشان‌داری

* - تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۷/۱۲/۵

kzahedi@sbu.ac.ir

** - دکترای زبان‌شناسی همگانی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

۱) مقدمه

جنس زبانی^۱ در حوزه بررسی‌های زبان‌شناختی از جنس زیست‌شناختی یا طبیعی^۲ بازشناخته می‌شود. در واقع، یکی از نقدهایی که زبان‌شناسان بر دستورهای سنتی وارد می‌دانند، عدم تمایز این دوگونه جنسیت از یکدیگر می‌باشد. به عبارت دیگر، جنس زبانی که مترتب بر واژه‌های یک زبان می‌تواند باشد، در مواردی که اندک نیز نمی‌باشند، الزاماً منبث از جنس طبیعی مصادیق آنها نمی‌باشد و بر آن دلالت نمی‌نماید. به عنوان مثال، در زبان آلمانی امروز، واژه Mädchen به معنای «دختر» است ولی به لحاظ زبانی دارای جنس خنثی است. جالب‌تر از آن، واژه cailin به همان معنی در زبان ایرلندی است که به لحاظ زبانی مذکر محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر، بررسی جنس در زبان‌ها حداقل از دو دیدگاه کلی در زبان‌شناسی صورت پذیرفته است: یکی دیدگاه زبان‌شناسی خرد^۳ و دیگری دیدگاه زبان‌شناسی کلان^۴. از منظر نوع اول، بررسی جنس زبانی در بازشناسی نحوه کاربرد آن در سامانه زبانی^۵ است. از دیدگاه نوع دوم، بررسی جنس زبانی همراه با بررسی تأثیر و تأثر آن بر سایر سامانه‌های غیرزبانی ولی مرتبط با زبان است. دو حوزه اصلی چنین مطالعاتی را سامانه‌های شناختی^۶ و اجتماعی - جامعه‌شناختی^۷ تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای از حوزه بررسی جنس زبانی در پیوند با سامانه‌های شناختی، پژوهش‌های برودیتسکی، اشمیت و فیلیپس است که به مسئله رابطه میان

1- Linguistic gender

3- Micro - linguistics

5- Language system

7- Social - sociological system

2- Biological - natural gender

4- Macro - linguistics

6- Cognitive system

زیرسامانه^۱ جنس زبانی با نوع تفکر، برداشت و ادراک افراد دارای زبانهای مختلف در چارچوب فرضیه موجبیت یا جبر زبانی^۲ مطرح شده توسط سیپرو وورف^۳ می‌پردازند و این فرضیه را تایید می‌نمایند (Boroditsky, 2003). همسو با چنین رویکردی ولی با نتایجی متفاوت، زاهدی و حیدری نیا با بررسی مقوله جنسیت در زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی، فرانسوی و اسپانیولی و استفاده از آزمون‌های شباهت و صفات نشان دادند جنس زبانی الزاماً تعیین‌کننده نوع تفکر، شناخت و برداشت گویشوران نسبت به توزیع جنس زیست‌شناختی نمی‌باشد (Zahedi & Haydarynia, 2008).

همچنین، زاهدی استدلال می‌نماید که از یک سو، سامانه‌های شناختی و فرهنگی - اجتماعی مکمل یکدیگرند و از سوی دیگر ارتباط میان زبان از یک طرف با شناخت و از طرف دیگر اجتماع - فرهنگ ارتباطی دو سویه است ولی در دو سطح متفاوت: ارتباط زبان با سامانه شناختی در سطح آغازین^۴ و نژادمانه‌ای^۵ است و ارتباط آن با سامانه اجتماع - فرهنگ در سطح پایدار^۶ و رخ‌مانه‌ای^۷ (رک. زاهدی، ۱۳۸۷). یکی از پیامدهای چنین استدلالی آن است که کارکرد اصلی زبان نه ایجاد ارتباط است و نه بیان تفکر، بلکه نقش اصلی و دلیل وجودی آن اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی است. چنین پیامدی در بحث حاضر که مرتبط با جنس و جنسیت است، نشانگر آن خواهد بود که سامانه شناختی - تفکری بشر از سامانه فرهنگی - اجتماعی او مستقل است و این دو از طریق سامانه سومی به نام زبان با هم در پیوند و تعامل قرار می‌گیرند.

1 - Sub - system

3 - Sapir - Whorf Hypothesis

5 - Genotypic

7 - Phenotypic

2 - Linguistic Determinism

4 - Initial State

6 - Steady State

از حوزه پژوهشهای جنس‌زبانی در پیوند با سامانه‌های اجتماعی - جامعه‌شناختی نمونه‌های گوناگونی را می‌توان برشمرد که تعداد قابل توجهی از آنها در پی اوج‌گیری آنچه به جنبش فمینیسم^۱ معروف است انجام پذیرفته‌اند. نمونه‌هایی از چنین رویکردی را می‌توان ترکتسر (Trechter, 2003)، کمرون (Cameron, 1995 & 2003)، لیکاف (Lakoff, 2003) و کندال (Kendall, 2003) دانست که به مسائلی همچون ایدئولوژی، قومیت و رفتارهای اقتدارگرایانه از زاویه جنس‌زبانی می‌پردازند. چنین پژوهش‌هایی در واقع نیازمند بررسی دقیق رابطه بافت و عملکرد اجتماعی با زبان‌اند.

۲) انگیزه، هدف و محدوده پژوهش

انگیزه نگارنده از پژوهش حاضر بررسی نحوه عملکرد جنس‌زبانی و انواع آن در کلام الله مجید، قرآن کریم، است. بررسی‌های انجام‌شده بر روی قرآن کریم تاکنون بیشتر از دیدگاه‌های غیرزبان‌شناختی، و اغلب فقهی و در چارچوب تفسیر، صورت پذیرفته‌اند. بررسی حاضر، صرفاً زبان‌شناختی است.

هدف این بررسی نیز ارائه نگاهی زبان‌شناختی به بررسی جنس‌زبانی در چارچوب نظریه نشاننداری^۲ در زبان‌شناسی است. بررسی‌های به ظاهر زبان‌شناختی از عربی کلاسیک، مانند سیدی هنوز دارای نگاه یکسویه و از منظر محوریت «مذکر» است (رک. سیدی، ۱۳۸۷). همچنین تقسیم‌بندی جنس‌زبانی در عربی متأثر از دسته‌بندی‌های سنتی است. نگارنده قصد دارد به ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از جنس‌زبانی در عربی مبادرت نماید. بدین ترتیب، محدوده پژوهش حاضر نیز به لحاظ بیکره مورد بررسی، عربی قرآنی؛ از نظر چارچوب نظری، نظریه نشاننداری

1- Feminism - Feminist Movement

2 - Markedness Theory

در زبان‌شناسی؛ و از نظر رویکردی، دیدگاه زبان‌شناختی خرد می‌باشد.

۳) نظریه نشاننداری در زبان‌شناسی

در این بخش، نگارنده لازم می‌داند توضیحی درباره نظریه نشاننداری ارائه نماید. نشاننداری در زبان‌شناسی برگرفته از مکتب پراگ^۱ می‌باشد و از حوزه واج‌شناسی^۲ آغاز گردید لیکن در بررسی‌های زبان‌شناختی از یک سو به سایر حوزه‌ها همچون ساخت واژه^۳، نحو^۴ و معنی‌شناسی^۵ گسترش یافت و از سوی دیگر در چارچوب‌های عام نظری مختلف همچون رویکرد اصول و پارامترها^۶ و دستور همگانی^۷ زایشی^۸ از تعاریف مختلف برخوردار گردید.

آنچه رویکرد این پژوهش به نظریه نشاننداری را مشخص می‌نماید، رویکردی است که همه سه نگرش مورد اشاره به عنوان ویژگی مشترک نشاننداری در خود دارند. بدین معنی که صورتی «بی‌نشان»^۹ تلقی می‌گردد که بنیادی بوده و حالت عمومی یک ویژگی را نشان می‌دهد. «بنیادی» بودن در اینجا به معنی «اصلی» در مفهوم پراهمیت‌تر نمی‌باشد، بلکه به مفهوم داشتن گستردگی و عمومیت می‌باشد. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی واژه «lion» بی‌نشان است و می‌تواند بر شیر ماده و نر هر دو اطلاق گردد، در صورتی که واژه «lioness» نشاندار^{۱۰} است و صرفاً به شیر ماده ارجاع می‌نماید. یا واژه‌ای همچون «actor» که هم برای بازیگر مرد و هم برای بازیگر زن قابل استفاده است و در نتیجه بی‌نشان بوده، در حالی که واژه «actress» خاص بازیگر زن است.

1- Prague School

3- Morphology

5- Semantics

7- Universal Grammar

9- Unmarked

2- Phonology

4- Syntax

6- Principles and Parameters Approach

8- Generative (Grammar)

10- Marked

نگرش‌های موجود به نشاننداری که در چارچوب نظریه‌های مختلف عام زبانی آغاز گردیده‌اند از سه نوع نشاننداری معنایی^۱، نشاننداری صوری^۲ و نشاننداری رده‌شناختی^۳ خارج نیستند.

در نوع اول، یا همان نشاننداری معنایی، یک مفهوم یا ویژگی معنایی ممکن است نسبت به مفهوم یا ویژگی معنایی دیگری نشاندار باشد. به عنوان مثال، واژه‌ای مانند ewe در انگلیسی که به معنای «گوسفند ماده» است نسبت به معنای واژه sheep که به مفهوم «گوسفند» است نشاندار است. همچنین واژه ram در انگلیسی به معنای «گوسفند نر» نیز نسبت به مفهوم sheep نشاندار است. در این مثال، تمایزی سه گانه میان ewe، sheep و ram وجود دارد.

تمایزهای دوتایی نیز وجود دارند. در انگلیسی واژه actor هم می‌تواند «هنرپیشه» و هم «هنرپیشه مرد» تلقی گردد. در مقابل، واژه actress صرفاً به معنای هنرپیشه زن است. بدین ترتیب، می‌توان گفت، معنی sheep در مفهوم ram و ewe وجود دارد و همچنین معنی actor در actress.

نشاننداری صوری در سطوح مختلف واجی، ساختواژی و نحوی قابل مشاهده است. برای نمونه به نشاننداری صوری ساختواژی می‌پردازیم. صورتی نسبت به صورت دیگر نشاندار است اگر دارای عناصر ساختواژی بیشتری باشد. به عنوان مثال، صورت جمع یک واژه که دارای علامت جمع است، نسبت به صورت مفرد آن نشاندار است. در عربی، در سطح ساختواژی واژه «بقره» نسبت به واژه «بقر» نشاندار است.

1- Semantic markedness
3- Typological markedness

2- Formal markedness

جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم

نوع سوم نشاننداری که گونه رده‌شناختی آن است به همگانی‌های تلویحی^۱ در رده‌شناسی^۲ باز می‌گردد. بدین صورت که برای همه زبانها، اگر زبان L دارای ویژگی A باشد، ویژگی B را هم الزاماً دارد ولی نه بالعکس. به عنوان مثال، اگر زبانی دارای ساخت مجهول باشد، الزاماً ساخت معلوم نیز دارد ولی همه زبان‌ها الزامی به داشتن ساخت مجهول ندارند.

۴) جنس زبانی و تقسیم‌بندی‌های آن

هاکت در یکی از تعریف‌های اولیه از جنس در زبان‌شناسی، آن را «مجموعه‌ای از اسامی بازتاب یافته در رفتار واژه‌های متداعی» می‌خواند (Hockett, 1958: p 231). پیرو چنین تعریفی، کوربت در اثر نسبتاً جامع خود از جنس، معیار اصلی تشخیص جنس را مطابقت دستوری^۳ دانسته و انتساب جنس را به اسامی وابسته، به دو نوع اطلاع مربوط می‌داند: معنای واژه و صورت آن. به عبارت دیگر، کوربت جنس زبانی را در یک تقسیم‌بندی به دو گونه در نظر می‌گیرد: جنس معنایی و جنس صوری (Corbett, 1991).

همچنین اکسنوف معتقد است که تمام سامانه‌های جنسیتی در زبان دارای هسته‌ای معنایی می‌باشند (Aksenof, 1984: p 17-18). کوربت نیز ادعای وی را تأیید می‌نماید (Corbett, 1991: p 8).

همچنین، جنس زبانی قابل تقسیم‌بندی به سه نوع مذکر، مونث و خنثی می‌باشد.

1- Implicational Universals
3- Grammatical agreement/concord

2- Typology

بر ویژگی «زنانگی»^۱ چهره یا عملکرد مرد مورد ارجاع را می‌نماید. این در حالی است که واژه «زیبا» را بدون هیچ نشانداری می‌توان با «زن» و تمامی واژه‌های هم طبقه آن به لحاظ جنسیتی مانند «دختر» به کار برد.

نوع دوم زبانها به لحاظ رده‌شناختی آنهایی هستند که جنس زبانی در آنها محدود به معنای واژه‌ها نمی‌گردد و در سامانه دستوری نیز نمود دارد. این نوع از زبانها را می‌توان نسبت به درجه دخالت سامانه دستوری خود در بروز جنس نیز به گونه‌های مختلف تقسیم نمود. به عنوان مثال، زبان انگلیسی نوین، صرفاً در زیرسامانه ضمائر خود جنس دستوری را باز می‌نمایاند. مطابقت جنسیت نیز صرفاً در سطح ضمائر رخ می‌دهد و سایر محدودیت‌ها را محدودیت‌های باهم‌آیی واژگانی - معنایی تشکیل می‌دهند:

مثال:

مفرد	جمع
I/me/myself/mine	we/us/ourselves/ours
you/you/yourself/yours	You/you/yourself/yours
she/her/herself/hers	
he/him/himself/his	they/them/themselves/theirs
it/it/itself/its	

ضمائر فوق به ترتیب از چپ به راست ضمائر فاعلی، مفعولی، انعکاسی و ملکی می‌باشند. در این زبان جالب توجه آن است که در زیرسامانه ضمائر، صرفاً در سوم شخص مفرد تمایز جنسیتی دیده می‌شود. به عبارت دیگر در اول شخص و دوم شخص و همچنین تمامی موارد جمع ضمائر، تمایز جنسیتی وجود ندارد. این

1- effimacy

المبارک (۱۹۷۲م)، مخزونی (۱۹۵۰م) و بدوی و همکاران (Badawi, 2004) مراجعه نموده است که خلاصه مباحث مطرح شده در آنها را به صورت زیر ارایه می‌نماید. اسم که از تقسیمات سه‌گانه کلمه است به لحاظ جنس بر دو نوع است: مذکر و مؤنث، اسم مذکر آن است که بر «نر» دلالت داشته و علامت تأنیث نداشته باشد و اسم مذکر آن است که بر «ماده» دلالت کند و دارای علامت تأنیث باشد. در ادامه تقسیم‌بندی دستورهای سنتی عربی، اسم می‌تواند به لحاظ جنس، حقیقی یا مجازی باشد. مذکر حقیقی اسمی است که در مقابل خود مونثی داشته باشد و مونث حقیقی اسمی است که در مقابل خود مذکری داشته باشند.

مثال: بقر بقره
 رجل امره

از سوی دیگر، گفته می‌شود اگر مذکر یا مونث بر انسان یا حیوان دلالت کند، حقیقی است و اگر بر غیر آن - که شامل اشیاء و نباتات می‌گردد - دلالت کند، مجازی است.

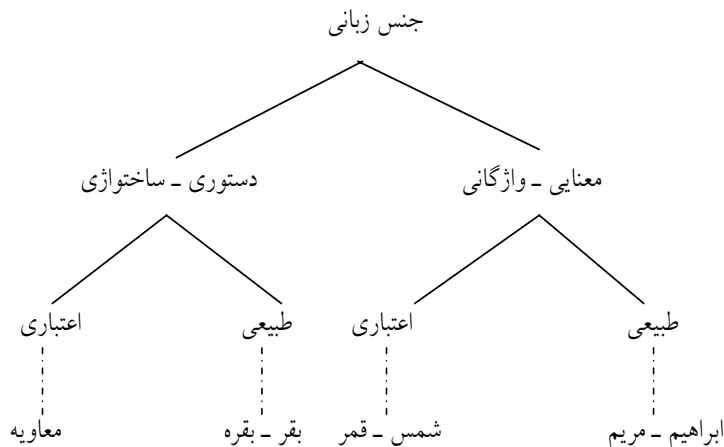
همچنین در تقسیم‌بندی دیگری، جنس را به دوگونه لفظی و معنوی تقسیم می‌نمایند. اگر اسمی به ظاهر دارای علامت تأنیث باشد ولی بر مذکر حقیقی دلالت نماید، آن را مونث لفظی - مذکر معنوی خوانند مانند «معاویه» و اگر اسمی دارای علامت تأنیث نباشد ولی بر مؤنث حقیقی دلالت نماید آن را مذکر لفظی - مونث معنوی خوانند همچون «زینب».

۱- ۵) نقد جنس از دیدگاه دستوره‌های زبان عربی

در مختصری که در بخش چهار ارائه گردید، ملاحظه می‌شود که دو ایراد را می‌توان وارد دانست: اول آنکه تعریف اولیه از جنس مذکر و مونث تکیه بر تمایز طبیعی یا زیست‌شناختی دارد؛ و دوم آنکه به دلیل چنین تعاریفی موارد غیرهمسو با آنها به تقسیم‌بندیهای دیگری منجر شده‌اند که بحث را پیچیده و غامض نموده‌اند.

۲- ۵) تقسیم‌بندی نگارنده از جنس زبانی در عربی کلاسیک

در تقسیم‌بندی سطح نخست، جنس در زبان عربی کلاسیک را می‌توان به دو دسته جنس معنایی - واژگانی از یک سو و جنس دستوری - ساختواژی از سوی دیگر تقسیم نمود. در تقسیم‌بندی سطح دوم، هر یک از جنسهای واژگانی و ساختواژی را می‌توان براساس (عدم) همسویی آنها با جنس زیست‌شناختی به دو نوع طبیعی و اعتباری تقسیم کرد:



با این مقدمه حال نگاهی خواهیم داشت به امکانات زبان عربی کلاسیک یا همان عربی قرآنی به مقوله جنس زبانی.

۱- ۲- ۵) جنس زبانی در عربی کلاسیک: رویکرد جدید

زبان عربی کلاسیک دارای جنس زبانی در هر دو حوزه واژگانی - معنایی و دستوری - ساختواژی است. در عین حال، از تمایز دوتایی یا دوگانه مذکر و مؤنث بهره می‌برد و ختشی در آن وجود ندارد.

۱- ۲- ۵) جنس معنایی

زبان عربی کلاسیک از تمایز جنس‌های مذکر و مؤنث در سطح معنایی برخوردار است.

مریم

ابراهیم

همانگونه که از مثال‌های زیر برمی‌آید، این تمایز صرفاً نشانگر جنس‌های زیست‌شناختی مذکر و مؤنث نمی‌باشد:

شمس

قمر

واژه‌هایی همچون «شمس» در زبان عربی کم نیستند: ارض، نار، نفس و بسیاری واژه‌های دیگر نیز مؤنث‌اند.

در دستور سنتی زبان عربی چنین بیان می‌گردد که شمس مؤنث است زیرا به هنگام تصغیر علامت تانیث می‌گیرد:

شمیسه

شمس

نویره

نار

اریضه

ارض

به عبارت دیگر، قاعده‌ای که در دستور سنتی زبان عربی برای مشخص کردن جنس واژه‌هایی همچون «شمس» به کار می‌رود آن است که «الجمع و التصغیر والنسبه یرد الاشیاء الی اصلها»: هرگاه اسمی جمع یا مصغر یا منسوب گردد، به اصل خود باز می‌گردد. از این روی «شمس» مونث است چون تصغیر آن «شمیسه» است.

ایراد اصلی این نوع نگرش و قاعده‌سازی آن است که اسم‌های جمع، مصغر و منسوب به لحاظ ساختواری از اسم‌های مفرد، غیر مصغر و غیر منسوب مشتق می‌گردند و از این نظر صورت اولیه نمی‌باشند. بدین ترتیب، چنین قاعده‌ای، روشی تشخیصی است نه ویژگی توصیفی؛ بدین معنی که «شمس» چون مؤنث است، اسم مصغر آن به صورت «شمیسه» می‌باشد و نه بالعکس.

۲-۱-۲-۵) جنس دستوری

در زبان عربی، واژه‌ها (اسم‌ها و صفت‌ها) به لحاظ جنس دستوری مذکراند مگر دارای علامت تأنیث باشند. علامت تأنیث در زبان عربی سه‌گانه است و به صورت پسوند خود را نشان می‌دهد که عبارت اند از:

تاء تأنیث (فاطمه)، الف مقصوره (زهرا) و الف ممدوده (کبری)

مثالهایی همچون «معاویه» و «خلیفه» هم نشان می‌دهند، این نوع جنس نیز الزاماً محدود به تمایز زیست‌شناختی - طبیعی نیست و ممکن است اعتباری باشد. در زیرسامانه ضمائر نیز جنس دستوری در عربی کلاسیک به لحاظ مذکر و مونث از هم در دوم شخص و سوم شخص متمایزاند. این تمایز در اول شخص دیده نمی‌شود.

نکته قابل توجه آن است که به عنوان قاعده‌ای کلی، تمامی اسامی جمع مکسر،

مونث محسوب می‌شوند و صرفاً هنگامی آنها را می‌توان مذکر دانست که جنس زیست‌شناختی آنها مذکر باشد؛ مانند الرجال. بدین ترتیب می‌توان گفت در این موارد جنس زیست‌شناختی - طبیعی بر جنس دستوری و قراردادی برتری دارد.

۶) جنس در قرآن کریم

با بررسی اجمالی جنس زبانی در عربی کلاسیک، در این بخش به رایه نمونه‌هایی از قرآن کریم و چگونگی برخورد با جنس زبانی در آیات الهی می‌پردازیم.

۱ - ۶) مقدمه‌ای پیرامون زبان قرآن

قرآن کریم، کلام وحی است. به عبارت دیگر، آنچه در قرآن کریم یافت می‌شود تماماً کلام خداوند است که بر پیامبر از طریق واسطه‌ای به نام جبرئیل وحی گردیده است. اما آنچه درخور توجه است آن است که این کلام «نازل» شده است. به نظر نگارنده از دیدگاه زبان‌شناختی، «نازل شدن» قرآن کریم، به معنای بروز و نمود وحی در قالب زبانی است که برای انسان قابل فهم باشد.

بدین ترتیب کلام وحی در قرآن کریم در قالب زبان عربی با ویژگیها و حدود و ثغور این زبان بیان گردیده است و همین «نزول» آن است که به عبارت دقیق‌تر محدود گشتن آن به حدود و امکانات زبانی انسانی است. از این روی، مراقبت در فهم کلام وحی با در نظر گرفتن محدودیتهای زبان عربی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۲ - ۶) نمونه‌ها

بررسی کل قرآن کریم از حوزه این مقاله خارج بوده است. آنچه در زیر به عنوان نمونه در قالب تقسیم بندی هفت گانه رایه می‌گردد، بخشی از نتایج حاصله

از مرحله اول - سال اول - برنامه پژوهشی سه ساله‌ای که در قالب آن تمامی آیات بررسی خواهند شد.

بررسی مقدماتی انجام شده که مرحله اول برنامه سه ساله فوق‌الذکر است شامل تحلیل ۸۰۰ آیه از قرآن مجید می‌باشد که در زیرنمونه‌هایی از موارد مرتبط ارایه می‌گردد.

۱ - ۲ - ۶) گروه اول: آیات مربوط به خداوند متعال

ارجاع به خداوند متعال در قرآن کریم به سه گونه است؛ اولی، ارجاع باریتعالی به خود؛ دومی، امر باریتعالی به ارجاع به او؛ و سومی، ارجاع غیر به حضرت حق. در نوع اول، خداوند سبحان از ضمیر جمع اول شخص در قالب زبانی استفاده می‌نماید:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (الحجر، ۹)

«أنا اعطیناک الکوثر» (الکوثر، ۱)

در نوع دوم، خداوند در خطاب به انسان، خود را به صورت اول شخص مفرد معرفی می‌نماید:

«ادعونی استجب لکم» (المومن، ۶۰)

در اینگونه موارد، گاهی کلمه جلاله «الله» به کار می‌رود و گاهی ضمیر سوم شخص مفرد مذکر و گاه هر دو.

و در نوع سوم ارجاع باریتعالی از منظر غیر اوست:

«قل هو الله احد» (الاحلاص، ۱)

در نوع سوم، جنس زبانی مورد استفاده برای ارجاع به حضرت حق سوم شخص مفرد مذکر است. از آنجا که خداوند جنس زیست‌شناختی نر و ماده ندارد، استفاده

از این نوع ارجاع قطعاً به معنی «مذکر بودن» او نیست بلکه نشانگر «بی‌نشانی» ضمیر مذکر در مقابل مونث در این زبان است. به عبارت دیگر، در این نمونه و نمونه‌های زیر مشاهده می‌گردد که جنس مذکر، الزاماً بر «مذکر زیست‌شناختی» دلالت ندارد، بلکه در زبان عربی کلاسیک «حالت بی‌نشان» محسوب می‌گردد.

۲ - ۲ - ۶ گروه دوم: آیات مربوط به احکام الهی بر انسان و یا صورتهایی که انسانها مورد خطاب قرار می‌گیرند

بسیاری از آیات کلام الله مجید، حاوی دستورات و احکامی است که برای انسان لازم‌الاجراست. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (البقره، ۱۸۳)

«اِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (الجمعه، ۹)

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور، ۳۱)

بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم نیز حاوی صورت‌هایی می‌گردد که افراد اعم از مردم، ایمان آورندگان، تقوی پیشگان، کافران، مشرکان و ... مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ مانند آیه‌ای که با صورت‌های خطابی همچون «یا ایها الذین امنوا، یا ایها الکافرون و یا ایها الناس» آغاز می‌گردند.

همانگونه که دیده می‌شود، صورت واژه‌ها در این گونه آیات به لحاظ جنس زبانی «مذکر» است؛ در حالی که مورد خطاب، همه افراد از آن نوع اعم از زن و مردانند. دستوره‌های سنتی زبان عربی، چنین تعارضی میان صورت و معنی را با استفاده از قاعده «تغلیب» یا غلبه مرد به زن با ارجاع به آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» (النساء، ۳۴) توجیه می‌نمایند. اشکال چنین توجیهی آن است که زبان‌شناختی، توصیفی و برگرفته از ویژگی‌های زبان نمی‌باشد بلکه بر آن زبان،

یعنی عربی، تحمیل گردیده است.

از نگاه زبان‌شناختی، صورت‌های جمع مذکر، که نمونه‌های آنها در بالا ارایه گردیده است، صورت‌های بی‌نشان‌اند و به همین دلیل هم به مرد و هم به زن اشارت دارند.

۳- ۲- ۶) گروه سوم: آیات دال بر روایتهای کلی

آیاتی از قرآن کریم حاکی از روایت‌های مختلفی است از انواع گوناگون که بر وقوع و یا نوع وقوع رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادها دلالت می‌نمایند. نگارنده به یکی از آنها که به لحاظ بحث جنس زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در زیر اشاره می‌نماید:

«أنا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله

اتقاکم» (الحجرات، ۱۳)

همانگونه که دیده می‌شود، خداوند متعال در بیان فعل «شما را آفریدیم» (خلقناکم) از ضمیر متصل «کم» که دوم شخص جمع مذکر است استفاده نموده است. آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است آن است که در این آیه شریفه بلافاصله بعد از «خلقناکم» نوع «کم» مشخص می‌شود: «از زن و مرد» (من ذکر و انثی). چنین توالی نشان می‌دهد که «کم» صورت بی‌نشان است و بر «مرد و زن» دلالت می‌نماید و به همین دلیل محدود به «مردها» نمی‌گردد.

«انّی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی» (آل عمران، ۱۹۵)

جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم

۴- ۲- ۶) گروه چهارم: آیات دال بر ارجاع به مونث در تقابل با مذکر (زن در مقابل مرد) برخی آیات جنس زبانی مونث را در مقابل مذکر به کار می‌برند. به نمونه زیر توجه نمایید:

«هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (البقره، ۱۸۷)

چنین آیه‌هایی به وضوح نشان‌دار بودن صورت و معنی واژه‌های مرتبط با زنان را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، در قرآن کریم هرگاه افراد مورد خطاب صرفاً مردان یا زنان باشند، «صورت‌های تقابلی» به کار رفته است. «کم» در آیه اول به مردان و نه همه (اعم از مرد و زن) دلالت می‌نماید، چون در مقابل آن صورت تقابلی (هن) قرار دارد.

۵- ۲- ۶) گروه پنجم: آیات دال بر ارجاع به مونث با مصداق جنس زیست‌شناختی به آیات زیر توجه نمایید:

«یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً* و ان کنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجراً عظیماً* یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله سیراً» (الاحزاب، ۳۰- ۲۸)

«یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» (الاحزاب، ۳۲)

این آیات به ویژه دو نمونه آخر به‌طور خاص زنان پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار می‌دهد.

آیات گوناگون و فراوانی در قرآن مجید دیده می‌شود که به زنان اشاره دارد و

نمونه‌های آن را می‌توان در سوره‌های مبارکه نساء، مریم و نور مشاهده نمود. به لحاظ زبان‌شناختی، چنین آیاتی ناظر بر نشاننداری واژه‌ها و صورت‌های ساختواژی مربوط به زنان است.

۶- ۲- ۶) گروه ششم: آیات دال بر ارجاع به مؤنث بدون مصداق جنس زیست‌شناختی در کلام الله مجید که به زبان عربی کلاسیک است، برخی واژه‌های کلیدی دارای ویژگی معنایی مؤنث‌اند و دلالتی بر مؤنث زیست‌شناختی ندارند. از جمله این واژه‌ها صلاة، نفس و نار می‌باشند.

«الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر» (العنکبوت، ۴۵)

«يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي

جنتي» (الحجر، ۳۰ - ۲۷)

«يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة» (النساء، ۱)

نماز (صلاة) و نفس به ویژه نفس مطمئنه که در اسلام از اهمیت فراوانی برخوردارند، به لحاظ زبانی دارای جنس مؤنث‌اند. اگر قرار این بود که همچون دستورهای سنتی، به دلیل به‌کارگیری صورتهای «مذکر»، مردان از محوریت و اهمیت و غلبه بر زنان برخوردار باشند، چنین آیاتی نیز می‌بایست در قالبی دیگر بیان می‌گردیدند، به ویژه «نفس» که جوهر وجودی انسان اعم از زن و مرد است. این برهان را آیه ۱۴ سوره تکویر که نوعی ختم‌کننده ۱۳ آیه ما قبل خود است، تأیید می‌نماید: «علمت نفس ما احضرت».

نکته جالب توجه در ۱۴ آیه اول سوره تکویر آن است که تمامی اسم‌های به کار رفته در این ۱۴ آیه شریفه به لحاظ جنس زبانی مؤنث‌اند؛ یا به دلیل جنس معنایی یا به دلیل جنس ساختواژی و جمع مکسر بودن این اسم‌ها که در عربی

مونث محسوب می‌گردد:

«إذا الشمس كورت، و إذا النجوم انكدرت، و إذا الجبال سُيِّرت، و إذا العشار عُطلت، و إذا الوحوش حشرت، و إذا البحار سجّرت، و إذا النفوس زوّجت، و إذا الموؤدة سئلت، بأى ذنب قُتلت، و إذا الصحف نشرت، و إذا السماء كَشِطت، و إذا الجحيم سَعّرت، و إذا الجنة ازلفت، علمت نفس ما أحضرت».

۶-۲-۷) گروه هفتم: آیات دال بر واژه‌هایی که مونث یا مذکر محسوب می‌گردند. برخی از آیات حاوی واژه‌هایی هستند که در برخی از آنها به عنوان مؤنث و در برخی دیگر به عنوان مذکر به لحاظ جنس زبانی استفاده شده‌اند. یکی از جالب‌ترین این واژه‌ها از نظر نگارنده «طاغوت» است.

«یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا ان یکفروا به» (النساء، ۶۰)

« و الذین اجتنبوا الطاغوت أن یعبدوها» (الزمر، ۱۷)

چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهد که ادعای صالح صبحی نویسنده «دراسات فی فقه اللغة»، استدلالی توصیفی و برآمده از ویژگیهای زبان نمی‌باشد؛ بلکه معیاری تحمیلی است. وی بیان می‌دارد که (۱) در باب اسم‌های دووجهی، هر کدام که به لحاظ جنس مشخص نباشند، درست آن است که مذکر باشد مانند «جبرئیل و میکائیل» و (۲) اسم‌هایی که مذکر ولسی دارای علامت تأنیث‌اند مانند «خلیفه»، روایه، نسابه» به مسماهای خود توصیف می‌شوند و از ذات آنها خبر داده می‌شود نه اعراض آنها (ر.ک. صبحی، ۱۹۷۳م).

۷) نتیجه‌گیری

بررسی حاضر در چارچوب نظریه «نشانداری» زبان‌شناختی انجام پذیرفته است و زبان مورد بررسی، زبان کلام الله مجید قرآن کریم است که همان زبان عربی کلاسیک می‌باشد. در چارچوب نظریه نشانداری، زبانها در برخورد خود با ویژگیهای زبانی برخی را «بی‌نشان» و برخی را «نشاندار» تلقی می‌نمایند.

پژوهش حاضر در حوزه زبان عربی قرآنی نشان می‌دهد: (۱) جنس زبانی از جنس طبیعی یا زیست‌شناختی متمایز است؛ بدین معنی که مذکر یا مونث بودن واژه‌ای الزاماً دلالت بر جنس زیست‌شناختی آن نمی‌نماید. (۲) در زبان عربی قرآنی جنس زبانی دو نوع است: جنس واژگانی - معنایی و جنس دستوری. (۳) در زبان عربی قرآنی، برخی از واژه‌های کلیدی همچون نفس و صلاه دارای ویژگی جنس معنایی مونث‌اند. (۴) در کلام قرآن، جنس دستوری دوم یا سوم شخص مذکر جمع «بی‌نشان» است و مفهوم این بی‌نشانی به لحاظ زبانی آن است که شامل جنس زیست‌شناختی مذکر و مونث می‌شود. (۵) جنس زبانی مذکر در مواردی که در تقابل با جنس زبانی مونث قرار می‌گیرد، صرفاً دلالت بر جنس زیست‌شناختی می‌نماید. (۶) به لحاظ زبانی، جنس زبانی مذکر غلبه و یا تفوقی بر جنس زبانی مونث ندارد.

در آخر می‌بایست یادآوری نمود که بررسی حاضر بخشی از برنامه پژوهشی سه ساله است که صرفاً یک سال از آن سپری شده است. بدین ترتیب، پیکره زبانی و تقسیم‌بندی‌های ارائه شده قابل گسترش و تدقیق می‌باشند.

منابع

قرآن کریم

حناترزی، فؤاد (۱۹۶۹م)، *فی اصول اللغة و النحو*، بیروت: مكتبة لبنان.

زاهدی، کیوان (۱۳۸۷)، «زبان، فرهنگ و تفکر: دیدگاه‌ها و برهان‌ها»، *فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی*، ش ۴.

سیدی، سید حسین (۱۳۸۷)، *رویکرد زبان‌شناختی به نحو عربی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

صبحی، صالح (۱۹۷۳م)، *دراسات فی فقه اللغة*، بیروت: دارالعلم.

عبدالتواب، رمضان (۱۳۶۷)، *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*، (ترجمه حمیدرضا شیخی)، مشهد: انتشارات آستان قدس.

العلوی، هادی (۱۹۸۳م)، *المعجم العربی الجدید*، دمشق: دارالحوار.

عون، حسن (۱۹۵۲م)، *اللغة و النحو*، بی جا.

مبارک، مازن (۱۹۸۱م)، *النحو العربی*، بیروت: دارالفکر.

المبارک، محمد (۱۹۷۲م)، *فقه اللغة و خصایص العربیه*، بیروت: دارالفکر.

مخزونی، مهدی (۱۹۵۰م)، *فی النحو العربی*، بغداد: دارالمعرفه.

Aksenof, A.T. (1984), *K probleme ekstralingvisticskoj motivacii grammatičeskoj kategorii roda*, Voprosy jazykoznanija, 33: 14- 25.

Badawi, El- Said; Michael G. Carter and Adrian Gully (2004), *Modern Written Arabic: A Comprehensive Grammar*, New York: Routledge.

Boroditsky, Lera, Lauren A. Schmidt and Web Phillips (2003), *Sex, Syntax and Semantics*, In D. Gentner and S. Goldin - Meadow (eds.), *Language in Mind: Advances in the Study of Language and Thought*, Cambridge, MA: The MIT Press.

- Cameron, Deborah (1995), *Verbal Hygiene*, London and New York: Routledge.
- Cameron, Deborah (2003), *Gender and Language Ideologies*, In J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.), *The Handbook of Language and Gender*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Corbett, Greville (1991), *Gender*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hockett, Charles F. (1958), *A Course in Modern Linguistics*, New York: Macmillan.
- Kendall, Shari (2003), *Creating Gendered Demeanors of Authority at Work and at Home*, In J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.), *The Handbook of Language and Gender*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Lakoff, Robin (2003), *Language, Gender and Politics: Putting "Women" and "Power" in the Same Sentence*, In J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.), *The Handbook of Language and Gender*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Trechter, Sara (2003), *A Marked Man: The Contexts of Gender and Ethnicity*, In J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.), *The Handbook of Language and Gender*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Zahedi, Keivan and Mahtab Haydarynia (2008), *A Comparative Study of Arabic, Spanish, French, English and Persian Speakers' Conception of Linguistic Gender*, Manuscript, Tehran: Shahid Beheshti University.